

مقاله پژوهشی:


## بررسی ظرفیت‌های اقتصاد کلان رفتاری برای اقتصاد کلان اسلامی

alilashkari@rihu.ac.ir

علیرضا لشکری / استادیار گروه اقتصاد پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ایران

مهدی رعایانی / دانشجوی دکتری اقتصاد پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ایران

roayaei@rihu.ac.ir  orcid.org/0000-0002-0866-3007

 <https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0>

دریافت: ۱۴۰۱/۰۸/۲۵ - پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۰۸

### چکیده

علی‌رغم پیشرفت اقتصاد رفتاری در حوزه اقتصاد خرد، این رویکرد در حوزه اقتصاد کلان هنوز در مراحل اولیه خود قرار دارد. این در حالی است که یکی از محورهای اساسی اهمیت اقتصاد رفتاری، بررسی و تحلیل سیستم اقتصادی در سطح کلان است. اقتصاددانان رفتاری با بهره‌مندی از علوم مختلف به دنبال ارائه تبیین صحیح‌تری از رفتار واقعی انسان در تصمیم‌گیری‌ها و سیاست‌گذاری‌های کلان اقتصادی می‌باشند. این رویکرد در بسیاری از کشورها برای ارتقاء سطح سیاست‌گذاری‌های اقتصادی استفاده می‌شود. پژوهش حاضر با استفاده از روش تحلیلی، به دنبال بررسی و تبیین مهم‌ترین ظرفیت‌های اقتصاد رفتاری در زمینه سیاست‌گذاری کلان اقتصادی بخصوص با رویکرد اقتصاد کلان اسلامی است. براساس یافته‌های پژوهش، اقتصاد کلان رفتاری می‌تواند به بهبود مدیریت انگیزه مردم، تنظیم قواعد و اصول رفتاری و مدیریت انتخاب‌های مردم کمک کند. این ظرفیت‌ها به واسطه سازگاری با آموزه‌های اسلامی، قابل استفاده در اقتصاد کلان اسلامی است.

**کلیدواژه‌ها:** اقتصاد رفتاری، اقتصاد کلان، اقتصاد اسلامی، سیاست‌گذاری اجتماعی.

طبقه‌بندی: E70، E71، N10

هرچند اقتصاد متعارف مبتنی بر فروض و اصولی است که موجب ساده شدن تحلیل‌ها و بررسی‌های اقتصادی می‌شود، اما بسیاری از آنها و الگوهای ارائه‌شده بر مبنای آن، در جهان واقع و براساس مطالعات تجربی رد می‌شوند. این مسئله موجب شده تا انتقادات فراوانی به رویکرد حاکم وارد شود و بسیاری از اقتصاددانان به‌دنبال بازنگری اساسی در چارچوب‌ها و رویکردهای بدیل در اقتصاد باشند (رهبر و امیری، ۱۳۹۳). در این میان اقتصاد رفتاری یکی از رویکردهای جدید در علم اقتصاد محسوب می‌شود که به‌دنبال ارتقا و نزدیک کردن الگوهای اقتصادی با واقعیت‌های بیرونی است. اقتصاد رفتاری به‌عنوان شاخه‌ای جدید از علم اقتصاد با بهره‌گیری از نظریه‌های روان‌شناسی و جامعه‌شناسی، به‌دنبال بررسی تأثیر عوامل شناختی، فرهنگی و اجتماعی بر تصمیم‌های اقتصادی و ارائه تصاویری واقعی‌تر از فرایندهای اقتصادی است. این مهم موجب درک و تبیین بهتر از عوامل مؤثر بر تصمیم‌گیری عوامل اقتصادی می‌شود.

می‌توان محورهای اصلی و اساسی شکل‌گیری اقتصاد رفتاری و همچنین اهمیت و لزوم توجه بدان را در چند محور دسته‌بندی کرد. نخستین مورد، وجود برخی ناسازگاری‌ها بین فروض و نظریه‌های اقتصاد متعارف و رفتار واقعی عوامل اقتصادی است. اقتصاد رفتاری به‌دنبال رفع این تعارض‌هاست. محور دیگر، ارزیابی واقع‌گرایی فرض‌های رویکرد نئوکلاسیک است. یکی دیگر از این محورها، نیز نقش و جایگاه اقتصاد رفتاری در کارآمدی تحلیل‌ها، تصمیم‌گیری‌ها و سیاست‌گذاری‌های اقتصاد کلان است (دادگر، ۱۳۹۶). در این محور، عوامل اجتماعی و روان‌شناسی حاکم بر کارکرد نظام اقتصادی در سطح کلان بررسی می‌شود (معلمی اوره، ۱۳۹۴، ص ۲۱).

هرچند مطالعات اقتصاد رفتاری در حوزه اقتصاد خرد پیشرفت بسیاری داشته است، اما در حوزه اقتصاد کلان هنوز در مراحل اولیه خود قرار دارد. این در حالی است که جریان اصلی اقتصاد کلان در سال‌های اخیر و در حال حاضر عمدتاً مبتنی بر فرض انتظارات عقلایی است. در چنین چارچوبی، انسان دارای توانایی‌های شناختی خارق‌العاده‌ای است که به خوبی اطلاعات را تهیه و پردازش کرده و در بهترین الگوی اقتصادی به کار می‌گیرد. درواقع ادعای ایشان این است که رفتار این عاملان با ویژگی‌های مذکور به‌گونه‌ای است که منجر به بهترین خروجی در بازارهای آزاد برای اقتصاد کلان می‌شود؛ از این‌رو نیازی به مداخله دولت نمی‌باشد. اما در دنیای واقعی چنین عاملان اقتصادی وجود ندارند؛ تجربه‌های تاریخی نیز نشان می‌دهد که در بحران‌ها، عملکرد عاملان و بازارها مختل می‌شود (گراوی و جی، ۱۴۰۰، ص ۲۹).

براساس الگوی اقتصاد کلان رفتاری، عاملان دارای محدودیت‌های شناختی می‌باشند که مانع از برخورداری آنها از انتظارات عقلایی می‌شود. این بدان معنا نیست که عاملان غیرعقلایی می‌باشند. از آنجاکه دنیا بسیار پیچیده است، کاملاً عقلایی است که از قواعد ساده پیش‌بینی استفاده کنند و عملکرد آنها را بسنجند و هر قاعده‌ای را که بهتر کار کند، انتخاب کنند (همان، ص ۶۰). هرچند ضعف و عدم انطباق نظریه‌ها و فروض اقتصاد نئوکلاسیک با واقعیت، در اقتصاد کلان بیشتر مشهود است، ولی کمتر بدان پرداخته شده است.

این پژوهش ضمن بررسی مباحث اقتصاد رفتاری در اقتصاد کلان، به دنبال استفاده از ظرفیت‌های انتقادی اقتصاد کلان رفتاری برای اقتصاد اسلامی است. برای تحقق این هدف، پژوهش در چند بخش تنظیم شده است: پس از اتمام مقدمه در بخش ادبیات موضوع، به تعریف اقتصاد رفتاری و ارتباط آن با سیاست‌گذاری عمومی و اقتصاد کلان پرداخته و سپس به پیشینه پژوهش‌های صورت گرفته در این بحث اشاره شده است. در بخش سوم، تبیین‌های اقتصاد کلان متعارف براساس فردگرایی روش‌شناختی مطرح گردیده است. در بخش چهارم، رویکرد اقتصاد رفتاری در سیاست‌گذاری عمومی مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. در نهایت در بخش پنجم با توجه به آموزه‌های اسلامی، رویکرد اسلامی در اقتصاد کلان رفتاری مورد کنکاش قرار گرفته است.

### پیشینه پژوهش

طبق بررسی‌های صورت‌گرفته، پژوهشی یافت نشد که اقتصاد کلان رفتاری را با رویکرد اسلامی مورد بحث و بررسی قرار داده باشد. اما در دو زمینه اقتصاد کلان رفتاری و همچنین اقتصاد رفتاری با رویکرد اسلامی مطالعاتی به صورت مجزا صورت گرفته است که در ادامه به مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود.

تنها پژوهش صورت‌گرفته در زمینه اقتصاد کلان رفتاری در کشور مربوط به مطالعه *یاوری و همکاران (۱۳۹۵)* می‌شود. ایشان در مقاله خود به تبیین نحوه تأثیرگذاری مطالعات اقتصاد رفتاری بر برخی موضوعات مهم در اقتصاد کلان پرداخته‌اند. براین اساس به دلایلی مانند «تبیین مناسب‌تر متغیرها و اعطای قدرت پیش‌بینی بالاتر»، «لزوم انطاف بخشی به روش پژوهش»، «تأثیرگذاری رفتارهای غیرمتعارف بر پیامدهای کلان اقتصادی»، الگوهای اقتصاد کلان باید توجه بیشتری به مطالعات اقتصاد رفتاری داشته باشند.

کتابی نیز با عنوان *اقتصاد کلان رفتاری* (گراوی و جی، ۱۴۰۰) منتشر شده است که مشتمل بر دو بخش کلی مبانی و کاربردها بوده و در ۱۲ فصل تدوین شده است. بخش اول مروری بر مبانی نظری اقتصاد کلان کینزی جدید به عنوان جریان مرسوم اقتصاد کلان و کاستی‌ها و ایرادات آن دارد؛ در ادامه الگوی اقتصاد کلان رفتاری معرفی شده است.

از سوی دیگر، مطالعات اندکی با رویکرد اسلامی در مورد اقتصاد رفتاری انجام شده است. از جمله آنها، پژوهش *عسگری و ابراهیمی (۱۳۹۹)* است که مؤلفان در آن تلاش می‌کنند با استخراج آیاتی از قرآن نشان دهند که تصمیمات فردی انسان‌ها در اغلب موارد عقلایی نمی‌باشد و همواره مصادیقی از کج‌رفتاری در تصمیمات افراد در چارچوب اقتصاد اسلامی وجود دارد.

*سیاهکارزاده و خادم‌علیزاده (۱۳۹۵)* با روشی تحلیلی - استنباطی و با مراجعه به آیات قرآن کریم، بحث تورش‌های رفتاری را با نگاهی اقتصادی بررسی می‌کنند. ایشان ضمن یادآور شدن تفاوت ماهوی خاستگاه طرح تورش‌های رفتاری در اقتصاد متعارف و قرآن کریم، به برخی دلالت‌های اقتصادی در خصوص تورش‌های رفتاری و شناختی در قرآن کریم اشاره می‌کنند.

همان‌گونه که مشاهده می‌شود، تعداد مطالعات انجام‌شده در این زمینه بسیار محدود است که نشان از ضرورت پژوهش در این زمینه و همچنین جدید و نوآورانه بودن آن دارد.

## ادبیات موضوع

### اقتصاد رفتاری

اقتصاد رفتاری به‌عنوان یکی از رویکردهای نسبتاً جدید در دانش اقتصاد با هدف نزدیک کردن الگوهای اقتصادی به واقعیت‌های بیرونی شکل گرفته است. کلارک (۲۰۰۷)، اقتصاد رفتاری را کوششی در جهت افزایش قدرت توضیح‌دهندگی و پیش‌بینی نظریه‌های اقتصادی می‌داند. از نظر کارترایت (۲۰۱۸)، اقتصاد رفتاری به‌دنبال آزمون الگوی استاندارد انسان اقتصادی است؛ در این بررسی این پرسش مطرح است که آیا می‌توان فرض انسان اقتصادی را تغییر داد یا اصلاح کرد تا بهتر با آنچه مشاهده می‌کنیم مطابقت داشته باشد؟ از نظر وی، اقتصاد رفتاری در مورد به کار بردن فهم و بینش تجربیات آزمایشگاهی، روان‌شناسی و سایر علوم اجتماعی در اقتصاد است.

برخی محققان اقتصاد رفتاری را شاخه‌ای از اقتصاد می‌دانند که به‌دنبال بهبود درجه واقع‌گرایی بنیان‌های روان‌شناختی تحلیل‌های اقتصادی و بهبود ادراک نظری آن است. ایشان نتیجه این امر را پیش‌بینی‌های کاراتر و توصیه‌های سیاستی بهتر در رابطه با پدیده‌های اقتصادی می‌دانند (کامرر و دیگران، ۲۰۰۴، ص ۱۰). به اعتقاد دی (۲۰۰۴)، اقتصاد رفتاری با روش مشاهده مستقیم به شناسایی خصایص کلی، قواعد و اصول رفتار اقتصادی می‌پردازد و براساس آنها الگوسازی می‌کند. علاوه‌براین، اقتصاد رفتاری به بررسی و ارزیابی میزان قربت الگوهای رفتاری با رفتارهای مشاهده‌شده می‌پردازد. در این حوزه مطالعاتی، با مطالعه این الگوها، تدوین طرح‌های مختلف برای رفتارهای آتی هدف‌گذاری می‌شود تا به سیاست‌گذار کمک شود که از ابزارهای سیاستی بهتری استفاده کند.

برخی محققان، براساس تعاریف مورداشاره، اقتصاد رفتاری و ویژگی‌های آن را چنین تعریف می‌کنند:

اقتصاد رفتاری شاخه‌ای از اقتصاد است که با یک رویکرد بین‌رشته‌ای، درصدد است تا بنیان‌های نظری، دستاوردها و ابزارهای سایر شاخه‌های علوم اجتماعی و انسانی نظیر روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی را با اقتصاد پیوند داده و براین اساس ضمن اصلاح فرضیه‌های اقتصاد متعارف، نظریات واقع‌گرایانه‌تری را برای بررسی جنبه‌های مختلف اقتصادی ارائه کنند. در نهایت نیز براساس این نظریات پیش‌بینی‌های دقیق‌تر از تحولات اقتصادی صورت پذیرفته و سیاست‌های مناسب‌تری نیز ارائه شود (رهبر و امیری، ۱۳۹۳).

اقتصاددانان رفتاری فروض مبنایی به کاررفته در اقتصاد متعارف را ساده‌سازی‌شده و غیرواقع‌بینانه می‌دانند. رویکرد اقتصاد رفتاری این است که به بررسی و آزمایش علمی عواملان اقتصادی بپردازد تا تعیین کند که مردم در موقعیت‌های مختلف چگونه رفتار می‌کنند. لذا اقتصاد رفتاری، پیش‌فرض بدیهی ازپیش‌تعیین‌شده‌ای ندارد، اما

انتقادات مطرح شده توسط اقتصاد رفتاری به فروض عقلانیت متعارف را می‌توان به‌عنوان مفروضات اقتصاد رفتاری مطرح نمود که عبارت‌اند از (کریم‌زاده، ۱۳۹۸، ص ۹۸-۱۰۲):

- ترجیحات افراد همواره ثابت و سازگار نیستند؛
- تصمیمات فرد از هنجارهای اجتماعی و تاریخی اثر می‌پذیرد؛
- چگونگی شکل‌گیری ترجیحات افراد مهم است؛
- ترجیحات افراد یکسان و مشابه نیست؛
- افراد از دانش و اطلاعات کافی برای پیش‌بینی آینده برخوردار نیستند؛
- قابلیت محاسباتی افراد محدود است.

تفاوت‌های اصلی تحلیل اقتصاد نئوکلاسیک و رفتاری در تبیین رفتارهای اقتصادی در جدول (۱) ارائه شده است:

جدول ۱: تفاوت‌های اصلی تحلیل اقتصاد نئوکلاسیک و رفتاری در تبیین رفتارهای اقتصادی

ردیف	محور تفاوت‌ها	اقتصاد نئوکلاسیک	اقتصاد رفتاری
۱	روش‌شناسی	مفروض‌انگاری، قیاسی - استنتاجی - ریاضی‌گر	تبیینی، استنتاجی، مبتنی بر فضای اجتماعی
۲	ترجیحات	بانات، ترتیبی	مبتنی بر نقطه مرجع، درحال تغییر
۳	وضعیت اجتماعی	بی‌ارتباط، خودخواهانه، افراد منفک از اجتماع	مرتبط، افراد تجمیع شده در جامعه
۴	تابع مطلوبیت	مستقل (منفک از اجتماع)	وابسته (به فضای اجتماعی)

منبع: متوسلی و دیگران، ۱۴۰۰، ص ۳۱؛ به نقل از: شنگات، ۲۰۱۸

### سیاست‌گذاری عمومی

اقتصاد رفتاری به‌صورت گسترده در سیاست‌گذاری عمومی استفاده می‌شود. از نظر دی (۲۰۰۴)، الگوهای اقتصاد رفتاری را می‌توان برای تدوین سناریوهای مختلف برای رفتارهای آتی که ممکن است سیاست‌گذار در پی آن باشد، استفاده کرد. طبق نظر کلارک (۲۰۰۷)، اقتصاد رفتاری سیاست‌های مناسب‌تری پیشنهاد می‌دهد؛ زیرا مبتنی بر اصول اساس روان‌شناختی واقع‌گرایانه‌تری است؛ از این‌رو توان توضیحی الگوهای اقتصادی را بالاتر می‌برد (رهبر و دیگران، ۱۳۹۲).

براساس دیدگاه شفیق (۲۰۱۲)، مقصود از سیاست‌گذاری اجتماعی، سامانه‌ای از قوانین، اصول، اولویت‌ها، دستورالعمل‌ها و مداخلات است که توسط یک شخص، گروه یا حکومت برای تغییر، حفظ یا ایجاد شرایطی ایجاد می‌گردد که به رفاه انسان‌ها منجر شود. هدف از سیاست‌گذاری اجتماعی، ساماندهی جامعه به شیوه‌ای مناسب است به‌نحوی که منجر به رفتارهایی شود که نتیجه آن رفاه انسانی است. بنابراین، سیاست‌گذاری عمومی در صورتی موفق خواهد بود که همراه با درک صحیح از رفتار انسان‌ها باشد (منظور و سیدحسین‌زاده یزدی، ۱۳۹۸).

## اقتصاد رفتاری و اقتصاد کلان

به اعتقاد برخی متفکران روش‌شناسی و فلسفه اقتصاد، پس از کینز شیوه تفکر در اقتصاد کلان در پی یکنواخت کردن الگوی رفتاری تمام عاملان اقتصادی بود که ویژگی این الگو عقلانی بودن و تسهیل‌کنندگی برای الگوسازی است. طبق نظر اقتصاددانان رفتاری، از آنجا که افراد در برخی موارد کاملاً غیرمنطقی رفتار می‌کنند، انطباق تصمیم‌گیری‌ها و تفاوت‌های آنها با الگوهای عقلایی تقریباً ناممکن است. بنابراین توصیه آنها این است که عناصر بازار، سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان اقتصادی، قبل از اجرا باید سیاست‌های خود را آزمایش کنند و به جای تحلیل براساس فروض عقلانیت، نظرها و اعتقادهای پایه‌ای و واکنش‌های مشتریان، کارکنان و اعضای جامعه را مورد بررسی و توجه قرار دهند (کاکائی و دیگران، ۱۴۰۰).

در رابطه با چرایی و لزوم ارتباط اقتصاد کلان و اقتصاد رفتاری به‌صورت خلاصه می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

- تبیین مناسب‌تر روابط بین متغیرها و اعطای قدرت پیش‌بینی بالاتر الگوها؛

- لزوم انعطاف در روش پژوهش (که در ضمن توجه به اقتصاد رفتاری محقق می‌شود)؛

- تأثیرگذاری رفتارهای غیرمتعارف بر پیامدهای کلان اقتصادی؛

- سوگیری مطالعات اقتصاد کلان موجود برای بهره‌گیری از اقتصاد رفتاری (یاوری و دیگران، ۱۳۹۵).

در حال حاضر ادبیات در حال رشدی برای فاصله گرفتن از الگوهای انتظارات عقلایی وجود دارد که از مهم‌ترین آنها می‌توان به اقتصاد کلان رفتاری اشاره کرد. این رویکرد تحلیل می‌کند که چگونه فروض رفتاری بر کارکرد الگوهای اقتصاد کلان تأثیر می‌گذارد (گراوی و جی، ۱۴۰۰، ص ۳۱). طبق این دیدگاه، الگوهای اقتصاد کلان باید به دنبال شناخت بنیان‌های رفتاری بوده و بیش از پیش به مطالعات اقتصاد رفتاری توجه داشته باشند تا بتوانند تبیین واقعی‌تری متناسب با موضوع مورد بررسی، داشته باشند. از این رو ایشان معتقدند که اقتصاد کلان باید در پی اصلاح یا تکمیل الگوهای خود به منظور در نظر گرفتن مؤلفه‌های اقتصاد رفتاری باشد (همان، ص ۱۳۳).

## تبیین‌های اقتصاد کلان متعارف براساس مبانی اقتصاد خرد (فردگرایی روش‌شناختی)

در باب ضرورت پرداختن به مباحث روش‌شناختی باید گفت که تأثیر تفاوت‌های روش‌شناختی را می‌توان در مباحث مختلف علم اقتصاد مشاهده کرد. حتی می‌توان ادعا کرد که بدون توجه و شناخت کافی از این مسائل، نمی‌توان در مسیر صحیح علمی حرکت کرد (قاسمی‌اصل، ۱۳۹۹). بنابراین روش‌شناسی کشف عقلانیت و شناخت نظام حاکم بر رفتارهای نوعی انسان‌ها، دارای اهمیت ویژه است.

رفتارهای انسانی در اقتصاد نئوکلاسیک با بهره‌برداری از الگوی قیاسی - استنتاجی - ریاضی‌گر و براساس اصول موضوعه مبتنی بر فردگرایی روش‌شناختی استخراج می‌گردند (متوسلی و دیگران، ۱۴۰۰) که مبتنی بر آن،

انسان‌ها دارای «عقلانیت کامل»، «خویشترن‌داری کامل» و «منفعت‌طلبی کامل» در نظر گرفته می‌شوند. این فرض هرچند قادر به ارائه یک ابزار تحلیلی قدرتمند به اقتصاددانان می‌باشند، اما به دلیل ساده‌سازی، پیچیدگی‌های رفتاری و هنجارهای اخلاقی حاکم بر رفتار انسان را نادیده می‌گیرند که نتیجه آن، تحلیل‌ها و سیاست‌گذاری‌های غیرواقعی‌بینانه است (عسگری و ابراهیمی، ۱۳۹۹).

فردگرایی روش‌شناختی، به‌عنوان یکی از عناصر و مؤلفه‌های روشی و صوری نظریه عقلانیت متعارف به‌شمار می‌آید که مبتنی بر آن، پایه و اساس همه پدیده‌های صورت‌گرفته در اجتماع و جامعه، در رفتار فردی جست‌وجو می‌شود (بلاگ، ۱۹۹۳، ص ۲۰۹). در این اقتصاد، فرد منفرد از اجتماع و خودخواه بوده و ترجیحات وی مستقل از ترجیحات یا رفتارهای سایرین است؛ طبق این مبنا، بیشینه‌سازی مطلوبیت فردی برابر با عقلانیت در نظر گرفته می‌شود و فرض بر آن است که در دنیای نئوکلاسیک فقط افراد عقلایی زندگی می‌کنند (متوسلی و دیگران، ۱۴۰۰).

براساس فردگرایی روش‌شناختی، پایه و اساس تحلیل‌ها در مورد رفتارهای اقتصادی حتی در سطح کلان، بر فرد انسان به‌عنوان واحد تحلیل گذاشته شده است (مشهدی‌احمد، ۱۳۹۲). طبق این دیدگاه، دیگر نیازی به دخالت سیاست‌گذاران و هیچ‌کس دیگر در کارها و فعالیت‌های آنها وجود ندارد. این مطلب را می‌توان در دو مفهوم ایجابی و سلبی تبیین کرد: مفهوم ایجابی اینکه محور قرار گرفتن فرد در تحلیل‌ها و بررسی‌های اقتصادی ضروری است؛ مفهوم سلبی نیز عبارت از عدم کفایت موضوعیت دادن به کل (شامل اجتماع و نهادهای اجتماعی) می‌باشد. اهمیت این مطلب تا حدی است که بلاگ (۱۹۹۳) آن را به‌عنوان هسته سخت اقتصاد نئوکلاسیک مطرح می‌کند (قاسمی اصل، ۱۳۹۹).

درواقع، اساس فرض فردگرایی روش‌شناختی این است که جامعه و نهادهای اجتماعی وجود مستقلی ندارند و جامعه، تنها مجموعه‌ای از افراد مشابه است؛ بنابراین شناخت رفتار افراد در شناسایی پدیده‌های اجتماعی کافی است. در این جریان، هر روند اجتماعی، به اجزای فردی تحویل برده می‌شود و با تحلیل رفتار فرد، به تبیین ماهیت روندهای اجتماعی اقدام می‌شود (نیک‌آمیز و حسینی‌نسب، ۱۳۹۳).

نتیجه رویکرد فردگرایی روش‌شناختی در اقتصاد کلان این است که نیازی به سیاست‌گذاری بر مبنای متغیرها، رفتارها و هنجارهای اجتماعی نیست؛ بلکه با در نظر گرفتن صرف رفتار یک فرد که آزادانه می‌اندیشد و تصمیم می‌گیرد، می‌توان آن رفتار را در سطح جامعه تعمیم داد و براساس آن برای جامعه سیاست‌گذاری کرد؛ یعنی جامعه به‌خودی‌خود اولویت و اصالتی نداشته و به طبع آن سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی مبتنی بر آن ضرورتی ندارد. براین اساس، علوم اجتماعی تنها از راه مطالعه فرد و اندیشه‌های او می‌توانند تحلیل درستی از واقعیت اجتماعی ارائه دهد (فراهانی فرد و دیگران، ۱۳۹۸).

در چنین چارچوبی، برای رسیدن از سطح خرد به سطح کلان هیچ مشکلی وجود ندارد؛ زیرا همه افراد مشابه هم رفتار می‌کنند؛ یعنی حتی در سطح کلان جامعه نیز این افراد می‌باشند که دست به تصمیم‌زده، کالاهای مختلف را انتخاب کرده، شغل موردنظر خود را اختیار کرده و شیوه تولید، و پس‌انداز را برمی‌گزینند. در نهایت نیز تعامل این تصمیمات فردی است که موجب تخصیص منابع در اقتصاد خواهد شد (ارو، ۱۹۹۴).

بنابراین مبتنی بر فردگرایی روش‌شناختی هر گزاره‌ای که در زندگی اجتماعی مشاهده می‌شود، چیزی جز اثرات ویژگی‌های تعدادی از افراد درگیر با آن مسئله نبوده و آن پدیده تنها با توضیح این مشخصات فردی قابل تبیین است (یاوری و دیگران، ۱۳۹۵). براین اساس، فرض بر این است که انسان دارای توانایی‌های شناختی فوق‌العاده‌ای است که به خوبی اطلاعات را تهیه و پردازش کرده و در بهترین الگوی اقتصادی به کار می‌گیرد. این عاملان با چنین ویژگی رفتارشان به‌گونه‌ای است که منجر به بهترین خروجی در بازارهای آزاد برای اقتصاد کلان می‌شود و لذا نیازی به مداخله دولت نمی‌باشد.

### نقد فردگرایی روش‌شناختی

در مقابل رویکرد فردگرایی روش‌شناختی که تبیین پدیده‌های اجتماعی را به‌صورت کلی از مولفه‌های متنوع مرتبط با آن مستقل می‌داند، پدیده‌های اجتماعی باید در سطوح کلان مورد توجه قرار گیرد؛ چراکه در دنیای واقعی چنین عاملان اقتصادی (با فروض مطرح‌شده) وجود ندارند و تجربه‌های تاریخی نیز مؤید این مطلب است که در بحران‌ها، عملکرد افراد به گونه دیگری می‌شود. نمونه این تجربه‌ها را می‌توان در بحران بزرگ دهه ۱۹۳۰، بحران ۲۰۰۷-۲۰۰۸ و بحران اخیر ویروس کرونا یافت. درواقع وقتی همه چیز خوب است، عاملان و بازارها خوب کار می‌کنند، اما وقتی بحرانی به وجود می‌آید نه عاملان منفرد و نه بازارها، راه‌حلی ندارند و توسل به اقدامات دولت، اجتناب‌ناپذیر می‌شود (گراوی و جی، ۱۴۰۰، ص ۳۹).

مهم‌ترین انتقاداتی که در این رابطه می‌توان به رویکرد فردگرایی روش‌شناختی مطرح نمود عبارت‌اند از اینکه:

- استقلال افراد از یکدیگر و از نهادهای اجتماعی، غیرقابل پذیرش است؛
- نمی‌توان با شناخت یک فرد و تعمیم آن به همه افراد جامعه، به تحلیل رفتار افراد جامعه پرداخت؛
- پیگیری نفع شخصی به‌عنوان هدف رفتارهای انسان، یک قضاوت ارزشی است که مکاتب گوناگون اخلاقی درباره آن مواضع متفاوتی دارند؛

- تعیین مصادیق امور نافع و مضر، تابع عرف و دانش است که از طریق نهادهای اجتماعی، قابل دسترسی است؛
- رفتارهای آزادانه مبتنی بر تحقیق و دانش، تابع دانش‌هایی است که فرد از جامعه دریافت می‌کند؛
- دانش اقتصاد، سرشار از مفاهیمی است که تحقق و تعریف آن در فضای اجتماعی میسر است و با نگاه فردگرایانه قابل تصویر و تعریف نیست. البته از آنجاکه با استفاده از مفاهیم اجتماعی، حتی می‌توان اقتصاد را نیز تبیین کرد، لذا صرف وجود مفاهیم کافی نیست، بلکه چگونگی استفاده از آن‌ها نیز مهم است (قاسمی‌اصل، ۱۳۹۹).



در مجموع می‌توان گفت که دلالت نظری این نوع تحلیل برای اقتصاد کلان آن است که وجود قاعده‌مندی‌هایی در سطوح کلان اقتصادی، نباید به معنای روایی مواجهه با یک فرد نوعی بیشینه‌ساز در اقتصاد تلقی گردد. بلکه در تبیین پدیده‌های کلان و اجتماعی، موارد متعددی از جمله «بستر تعاملات انسانی» و «نوع رابطه بین افراد» از اهمیت انکارناپذیری برخوردار است؛ این مسئله به صورت مستقیم به عنوان موضوع اقتصاد رفتاری و از اهداف آن شمرده می‌شود (یاوری و دیگران، ۱۳۹۵). در واقع گستره مطالعات موجود در اقتصاد رفتاری، قابلیت الهام‌بخشی به اقتصاد کلان و استفاده در سیاست‌گذاری‌های کلان و اجتماعی را دارد که در ادامه مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

### رویکرد اقتصاد رفتاری در سیاست‌گذاری عمومی

نتیجه بررسی‌های صورت‌گرفته حکایت از توسعه روزافزون توجه و استفاده از علوم رفتاری، خصوصاً اقتصاد رفتاری، در سیاست‌گذاری‌ها دارد. براساس گزارش سازمان همکاری و توسعه اقتصادی (OECD)، بیش از ۷۰ درصد کشورها برای ارتقا سطح سیاست‌گذاری‌های خود از اقتصاد رفتاری بهره می‌برند (منظور و سیدحسین‌زاده یزدی، ۱۳۹۸). ادعای اقتصاددانان رفتاری بر این است که افزایش شواهد روان‌شناختی واقع‌گرایانه در تحلیل‌های اقتصادی، به سبب بهبود توانایی تحلیل و پیش‌بینی واقعیت‌های زندگی انسان، علم اقتصاد را در ارائه سیاست‌های موثرتر و بهتر یاری می‌رساند (انصاری سامانی و دیگران، ۱۳۹۴). از این رو طرفداران اقتصاد رفتاری معتقدند با بهره‌گیری از این رویکرد جدید در حوزه سیاست‌گذاری، می‌توان بسته‌های سیاستی را به نحوی طراحی و اجرا کرد که موجب ارتقا سطح رفاه اجتماعی به عنوان یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های اقتصاد کلان گردد (علی‌قارداشی، ۱۳۹۸، ص ۶۲).

از اوایل دهه ۸۰ میلادی، اقتصاد رفتاری به مستند کردن عواملی که بر نحوه تصمیم‌گیری افراد تأثیر می‌گذارد، کمک بسیاری کرده است. به مدد این یافته‌ها، انسان‌الگوهای اقتصادی دیگر لزوماً موجودی کاملاً خودخواه، کاملاً منطقی، با ترجیحات سازگار در طول زمان و توان محاسباتی بالا نیست. اما سؤال بنیادی این است که آیا سیاست‌گذار در هنگام اتخاذ سیاست‌ها باید انسان را به صورت موجودی کاملاً منطقی فرض کند و یا انسانی با سوگیری‌های رفتاری؟ پاسخی قطعی به این سؤال وجود ندارد؛ اما مسلماً پاسخ هم بعد نظری - فلسفی و هم بعد تجربی دارد؛ افرادی که موافق بیشینه‌سازی آزادی‌های فردی و متعاقباً کمینه‌شدن دخالت دولت می‌باشند به صورت فلسفی با رهیافت‌های اقتصاد رفتاری به علت تعارض با آزادی‌های فردی مخالف می‌باشند. از طرف دیگر، عده‌ای بحث می‌کنند که خطاها و سوگیری‌ها در تصمیم‌گیری‌های فردی، عواقب اجتماعی نیز دارد و می‌توان از سوگیری‌های رفتاری در سیاست‌گذاری استفاده کرد (حاجی ملادرویش، ۱۳۹۷، ص ۵۸).

براساس آموزه‌های اقتصاد متعارف، فعالان اقتصادی به صورت مستقل از دیگران تصمیم‌گیری می‌کنند و به دنبال بیشینه‌سازی منفعت خود می‌باشند. طبق این رویکرد، سیاست‌گذاران باید بیشترین و بهترین اطلاعات

را به افراد ارائه کنند تا آنها عقلانی‌ترین گزینه را انتخاب کنند. اما رفتار افراد در بسیاری از موارد که تصور می‌کنند تصمیماتی هوشمندانه، منطقی و همساز با ارزش‌ها و تمایلاتشان اتخاذ می‌کنند، از رفتار عقلایی فاصله می‌گیرد. لذا نگرش متعارف نسبت به رفتار عاملان اقتصادی قابل تعمیم به رفتارهای مشابه نیست (منظور و سیدحسین‌زاده یزدی، ۱۳۹۸).

اقتصاد رفتاری نظریه‌هایی را مبتنی بر مشاهدات تجربی و سوگیری‌های رفتاری نظام‌مند ارائه و به فهم بهتر چگونگی تصمیم‌گیری افراد در دنیای واقعی کمک کرده و موجب بهبود سیاست‌گذاری می‌شود. همچنین الگوهای سیاست‌گذاری در اقتصاد بسیار پیچیده‌تر از آن است که در الگوهای متعارف در نظر گرفته می‌شود. از این رو سیاست‌گذاران باید ضمن درک پیچیدگی‌ها و با بهره‌گیری از مطالعات و ارزیابی‌های تجربی، توان خود را برای رویایی با آنها افزایش دهند (رهبر و امیری، ۱۳۹۳).

ادعای اقتصاد رفتاری این است که بهره‌گیری از علومی مانند روان‌شناسی می‌تواند موجب بهبود و کارا تر شدن سیاست‌های اقتصادی گردد. این مهم از طرق مختلفی می‌تواند رخ دهد. مثلاً اقتصاد رفتاری می‌تواند به‌وسیله تبلیغات، آگاه‌سازی و اطلاع‌رسانی به مردم درباره توسعه‌های احتمالی در آینده و آگاه‌سازی سیاست‌گذاران درباره واکنش‌های احتمالی به سیاست‌ها، مردم را به انتخاب‌های بهتر سوق دهد. علاوه‌براین مدیریت انگیزه مردم به سمت اهداف مدنظر سیاست‌گذاران نیز به این هدف کمک می‌کند. در واقع اقتصاد رفتاری دارای این توانایی است که شیوه فکر کردن افراد درباره جنبه‌ها و رفتارهای اقتصادی را تغییر دهد. بنابراین می‌توان در اقتصاد رفتاری به‌نحوی شرایط را فراهم نمود که انگیزه و رفتار مطلوب سیاست‌گذار رخ دهد (شعبانی و عربلو، ۱۳۹۷).

علاوه‌براین، اقتصاد رفتاری با بهره‌مندی از عوامل مؤثر بر انتخاب و عقلانیت افراد در سیاست‌های عمومی می‌تواند نقش مهمی در طراحی نهادی، شفافیت، مداخله دولت و در مجموع در طراحی کلی سیاست‌های عمومی ایفا کند (کریم‌زاده، ۱۳۹۸، ص ۱۱۸). در واقع رهنمودهای اقتصاد رفتاری به سیاست‌گذاران کمک می‌کند تا درک عمیق‌تری از رفتار عاملان اقتصادی به دست آورده و از این طریق کارایی سیاست‌های خود را ارتقا دهند.

برخی نیز معتقدند اقتصاد رفتاری به‌سبب تعریف جدیدی که از انسان اقتصادی ارائه می‌دهد (قدرت محاسبه محدود، تحت تأثیر اجتماع و شبکه‌های اجتماعی اطراف خود، تصمیم‌گیری براساس قوانین ساده و کلی، تمایل به حفظ شرایط فعلی، قدرت پایین در کنترل خود و...) می‌تواند سیاست‌های کارا تری در سطح اقتصاد کلان ارائه کند؛ یعنی سیاست‌گذاری در اقتصاد رفتاری به‌گونه‌ای صورت می‌گیرد که قواعد رفتاری چنین انسانی را در نظر داشته و براساس آن به‌نحوی در سطح اقتصاد کلان جامعه سیاست‌گذاری می‌شود که رفتار عاملان اقتصادی در جهت تأمین اهداف سیاست‌گذار باشد (رایلی، ۲۰۱۷).

براساس نظر برخی اقتصاددانان رفتاری، سیاست‌گذاری عمومی در سطح کلان به‌نحوی صورت می‌گیرد که ضمن محدود کردن انتخاب‌ها و حذف برخی از گزینه‌های غیرمطلوب برای سیاست‌گذار، اهداف وی نیز تأمین شود.

طبق نظر ایشان آنچه در سیاست‌گذاری به‌طور کلی اهمیت دارد، انتخاب‌ها و رفتارهای افراد است؛ بنابراین سیاست‌گذاری در اقتصاد رفتاری بیش از هر چیز، مدیریت انتخاب‌هاست. حال این سیاست‌ها می‌تواند با انگیزه‌های مالی یا غیرمالی صورت گیرد. انگیزه‌های مالی به‌صورت مستقیم بر تصمیم‌گیری افراد تأثیر می‌گذارد، اما انگیزه‌های غیرمالی می‌تواند از طرق مختلفی مانند تغییر روش انتقال اطلاعات، تغییر در محیط افراد، تغییر در شرایط اولیه، و استفاده از قدرت هنجارهای اجتماعی صورت گیرد (قویدل، ۱۳۹۸، ص ۳۳-۳۴).

برخی معتقدند که برخی اصول و ویژگی‌های لحاظ شده در سیاست‌گذاری رفتاری است که الگوی منحصر به فرد سیاست‌گذاری عمومی در اقتصاد رفتاری را شکل می‌دهد؛ یعنی سیاست‌گذار تلاش می‌کند تا با لحاظ این اصول در سیاست‌های خود، افراد را به سمت هدف مدنظر خود هدایت کند. مهم‌ترین این اصول در اقتصاد رفتاری عبارت‌اند از: عقلانیت محدود و تصمیم‌گیری‌های شهودی، اهمیت رفتار دیگران، اهمیت باورها، عقاید و انتظارات در رفتار و تصمیمات افراد، اهمیت عادات، هنجارها و رسومات اجتماعی (رهبر و امیری، ۱۳۹۳).

در مجموع می‌توان گفت که مهم‌ترین ظرفیت‌های اقتصاد رفتاری که در سیاست‌گذاری و کلان اقتصاد تأثیرگذار هستند عبارت‌اند از: مدیریت انگیزه مردم، تنظیم قواعد و اصول رفتاری، مدیریت انتخاب‌های مردم، توجه به اصول و مبانی در سیاست‌گذاری‌ها و ارائه تعریفی جدید از انسان اقتصادی. در ادامه رویکرد اسلامی در قبال هریک از موارد فوق مورد توجه قرار گرفته است تا رهنمودهایی را برای استفاده از ظرفیت‌های اقتصاد کلان رفتاری برای اقتصاد کلان اسلامی ارائه شود.

### رویکرد اسلامی به یافته‌های اقتصاد کلان رفتاری

همان‌گونه که در بخش قبل اشاره شد، اقتصاد کلان رفتاری ویژگی‌ها و ظرفیت‌های متعددی دارد که از آنها می‌توان در اقتصاد کلان اسلامی نیز بهره برد. در واقع بسیاری از مواردی که در سیاست‌گذاری عمومی و رویکرد کلان در اقتصاد رفتاری مورد توجه قرار گرفته است، با آموزه‌های اسلامی قرابت دارد که در ادامه به مهم‌ترین آنها اشاره شده است. بسیاری از ظرفیت‌هایی که در بحث سیاست‌گذاری در اقتصاد کلان رفتاری وجود دارد، در اسلام نیز مورد توجه بوده است. بنابراین با تأکید بر مبانی دینی و استفاده از تجربیات اقتصاد رفتاری در این زمینه، می‌توان بسیاری از سیاست‌های به‌کاررفته در اقتصاد کلان رفتاری را برای سیاست‌گذاری در کلان اقتصاد اسلامی مورد توجه قرار داد.

نکته کلی که در این رابطه باید مدنظر قرار گیرد این است که هر سیاست اقتصادی، خصوصاً سیاست‌های اقتصاد رفتاری بایستی در ارتباط متقابل و همراهی کامل با محیط جامعه و عوامل مؤثر بر آن مانند هویت، هنجارها، نهادها، ارزش‌ها، باورها و عقاید تهیه و تنظیم شود. بنابراین بررسی اقتصاد کلان رفتاری و تبیین ظرفیت‌های موجود در آن در سیاست‌گذاری‌های اجتماعی و کلان، به‌معنای پذیرش بدون چون و چرای آنها نیست؛ بلکه مانند

بسیاری از مطالعات دیگر تنها به دنبال بررسی ارتباط بین این دو حوزه از اقتصاد و امکان استفاده از این ظرفیت در راستای تقویت مطالعات اسلامی است. بدیهی است که در جهت استفاده از ظرفیت‌های اقتصاد رفتاری، بررسی دقیق و مبنایی جامعه هدف و ویژگی‌های آن، از جمله مهم‌ترین مسائلی است که در حوزه سیاست‌گذاری باید مورد توجه قرار گیرد و صرف الگوبرداری و عدم توجه به ظرافت‌های این مسئله قابل قبول نخواهد بود.

### مدیریت انگیزه مردم

اقتصاددانان رفتاری معتقدند که باید انگیزه مردم را به سمت اهداف مورد نظر سیاست‌گذاران هدایت و مدیریت کرد. یعنی برای اینکه بتوان با استفاده از سیاست‌گذاری در تصمیم‌گیری افراد تغییر ایجاد کرد، بایستی در آنها انگیزه‌های قوی به سمت هدف مدنظر خود ایجاد کرد. بر این اساس، افراد در تصمیم‌گیری‌های خود، یک رویکرد چندانگیزشی دارند؛ به نحوی که سبب تعامل بین انگیزه‌های روانی و روان‌شناختی مختلف می‌شود که مبتنی بر آن، افراد به تصمیم‌گیری‌های خود می‌پردازند (رهبر و امیری، ۱۳۹۳). طبق این رویکرد، افراد به شکلی ناخودآگاه از راه‌های میان‌بر یا روش‌های اکتشافی برای حل مسائل پیچیده استفاده می‌کنند. بنابراین سیاست‌گذاران می‌توانند ضمن اثرگذاری بر این رویکرد افراد، بر تصمیم‌گیری‌های آنان تأثیر بگذارند. در واقع هر چند انگیزش‌ها به‌طور سنتی همواره در اقتصاد مورد توجه بوده‌اند، اما باید دانست که اثرات محرک‌ها بر رفتار انسانی، بسیار فراتر از یک تحلیل عقلانی هزینه - فایده است.

هرچند در ادبیات اقتصاد اسلامی، تاکنون پژوهشی که به‌طور مستقل و کامل به مؤلفه‌های کنترلی حاکم بر انگیزه و رفتار انسان در فعالیت‌های اقتصادی پرداخته باشد، انجام نشده است (شعبانی و عربلو، ۱۳۹۷)، اما با بررسی دیدگاه‌های مختلف در رابطه با انگیزه می‌توان به دو نتیجه مهم دست یافت: اولاً، تجزیه و تحلیل انگیزش باید مبتنی بر عواملی باشد که افراد را به فعالیت وامی‌دارد؛ ثانیاً، در این فرایند جهت و هدف برای افراد اهمیت قابل توجهی دارد (رضائیان، ۱۳۷۴). این در حالی است که در آموزه‌های اسلامی، این دو مورد بسیار مورد توجه بوده است. شاید بتوان مهم‌ترین آموزه‌های اسلام در زمینه کنترل و مدیریت انگیزه‌ها را توجه به مبدأ و معاد دانست که بر همه فعالیت‌های افراد از جمله فعالیت‌های اقتصادی اثرگذار است. در این رابطه می‌توان اهداف نظام اقتصادی اسلام را در سه سطح اهداف غایی، میانی و عملیاتی مطرح کرد. هدف غایی، تقرب الی الله است. از جمله مهم‌ترین اهداف میانی نیز می‌توان به برپایی عدالت اجتماعی، امنیت اقتصادی، رشد اقتصادی، استقلال اقتصادی و حاکمیت سیاسی اسلام و رفاه عمومی اشاره کرد. درنهایت نیز اهداف جزئی و عملیاتی است که مواردی مانند رفع فقر، ثبات اقتصادی و ایجاد اشتغال را دربرمی‌گیرد.

نکته مهم دیگری که در این زمینه در مبنای اسلامی می‌توان بدان اشاره کرد این است که با توجه به محدود بودن منابع قابل استفاده و بهره‌برداری و از سوی دیگر تحریک نیازهای انسان به سمت بی‌نهایت، باید از عوامل

کنترلی برای هدایت مردم به سمت سعادت استفاده کرد. در این راستا به نظر می‌رسد که عوامل درونی نسبت به عوامل بیرونی کارایی بیشتری داشته باشند، از این رو در مبانی دینی بیشتر به کنترل و هدایت عوامل درونی تأکید شده است که از مهم‌ترین آنها می‌توان به مواردی مانند یاد مرگ، ناپایداری لذت‌های دنیوی، مجالست با فقرا، ساده‌زیستی، یادآوری محرومیت‌های قبلی، شکرگزاری در قبال نعمت‌ها، اندیشیدن در سرگذشت پیشینیان، و انفاق اشاره کرد (شعبانی و عربلو، ۱۳۹۷). علاوه بر این، یکی دیگر از اصول مهمی که در این رابطه در تعالیم اسلامی وجود دارد و بر آن تأکید فراوانی شده است، گذر از انگیزه‌های فردی است که در قالب مفاهیم و عناوین متعددی مانند توجه به دیگران، از خودگذشتگی، رسیدگی به فقرا، و صدقات بدان اشاره شده است.

بررسی تفصیلی بحث انگیزش در مبانی دینی نیازمند تحقیق دیگری است که از موضوع و حوصله مقاله حاضر خارج است، اما نیت، اراده، شوق، غریز و شهوات (نیازها) و عقل از جمله مهم‌ترین مفاهیم دینی هستند که دارای نقش انگیزشی می‌باشند. علاوه بر این مسائلی مانند شناخت‌ها، گرایش‌ها، نظام ارزشی، اهداف و تقویت‌کننده‌های محیطی نقش اساسی در این رابطه دارند (بشیری، ۱۳۹۳). در این راستا برای ایجاد تغییر در تصمیم‌گیری‌های افراد، باید انگیزه‌های قدرتمندی در آنها ایجاد کرد تا بتوانند بر تمایلات و نحوه تصمیم‌گیری آنها تأثیرگذار باشد. در مجموع آنچه که در این رابطه می‌توان به صورت قطع بدان اذعان کرد آن است که موارد مذکور در مبانی اسلامی بسیار مورد توجه بوده است و سیاست‌گذاران می‌بایست با مدیریت و هدایت انگیزه‌های مردم به سمت اهداف مدنظر خود، در سیاست‌های کلان اقتصادی خود از این ظرفیت‌ها به نحو احسن استفاده کنند.

### تنظیم قواعد رفتاری

یکی دیگر از رویکردهای اقتصاد رفتاری در سیاست‌گذاری کلان، تنظیم قواعد رفتاری است؛ بدین صورت که تصمیمات افراد در بستر اجتماعی و نهادی شکل می‌گیرد. بنابراین هنجارهای اجتماعی بر روند تصمیم‌گیری‌ها بسیار مؤثر خواهد بود و سیاست‌گذاران بایستی این مهم را در سیاست‌گذاری‌های خود مورد توجه قرار دهند. در واقع انگیزش‌ها، عواطف، احساسات، شهود و بسیاری از مولفه‌های شناختی که بر ذهن و رفتار و در نتیجه، تصمیم‌گیری افراد مؤثر است و از دید اقتصاد نئوکلاسیک پوشیده مانده، در اقتصاد رفتاری تعیین‌کننده محسوب می‌شود (کریم‌زاده، ۱۳۹۸، ص ۱۵۶).

براین اساس برای تبیین و پیش‌بینی مناسب و به‌دنبال آن سیاست‌گذاری‌های صحیح، بایستی به الگوهای تعدیل‌شده در مطالعات اقتصاد رفتاری اهتمام بیشتری داشت؛ زیرا همان‌گونه که ذکر شد، با توجه به تفاوت برخی ویژگی‌های رفتاری در جوامع مختلف، نمی‌توان از یک الگو به ظاهر موفق در یک جامعه برای جوامع دیگر استفاده کرد. از این رو ابتناء بر مطالعات بومی و مبانی و قواعد رفتاری هر جامعه‌ای برای تدوین سیاست‌های اقتصادی خصوصاً در حوزه کلان، باید مورد توجه قرار گیرد. نکته دیگر اینکه هر چند سیاست‌گذاران شاید بتوانند با استفاده از

الگوهای اقتصاد متعارف از جمله تبلیغات، در یک مدت زمان کوتاه ترجیحاتی زودگذر و موقتی را در مردم ایجاد کنند، اما برای ایجاد تغییراتی پایدار، سیاست‌گذاری بایستی مبتنی بر جنبه‌های مختلف از جمله هنجارهای اجتماعی و تغییر رفتار افراد صورت پذیرد.

توجه به این ویژگی اقتصاد رفتاری در سیاست‌گذاری‌های کلان اقتصادی از این جهت اهمیت دارد که توجه به هنجارهای رفتاری در اقتصاد اسلامی بسیار مورد تأکید قرار گرفته است. به صورت کلی، دین در سطح کلان، موجب شکل‌گیری نظام ارزش‌های اجتماعی می‌شود. همچنین در سطح خرد از طریق اثرگذاری بر افراد به واسطه ایجاد ارزش‌ها، باعث تغییر گرایش‌ها و اعتقادات و در نتیجه تغییر در نحوه تصمیم‌گیری ایشان می‌شود که در نهایت بر رفتار فردی در سطح کلان نیز تأثیر می‌گذارد.

در نظام اقتصادی اسلام می‌توان هنجارهای بسیاری را مشاهده کرد که بر روند تصمیم‌گیری افراد در سطح خرد و همچنین نحوه سیاست‌گذاری در سطح کلان مؤثر است؛ زیرا همان‌طور که اشاره شد، معتقد و پایبند بودن به دین و مبانی آن، موجب شکل‌گیری نظام ارزش‌های اجتماعی در سطح کلان جامعه می‌شود که ثمره آن، شکل‌گیری رفتارهای جمعی مبتنی بر آن است. اهمیت این مسئله از این‌روست که مبنای اسلام بر محور جامعه و تعامل در امور است؛ از این‌رو فردی که در یک جامعه متمدن اسلامی زندگی می‌کند، با تفکر معنوی حاکم بر جامعه و فهم حقیقی از آموزه‌های اسلامی می‌کوشد با تعادل و تعامل زندگی کند. این نوع اندیشه سبب می‌شود که پویایی و شکوفایی در جامعه ایجاد شود (عسگری و ابراهیمی ۱۳۹۹). از جمله مهم‌ترین این هنجارها می‌توان به مفاهیم والایی مانند زهد، قناعت و انفاق، پرهیز دادن از رفتارها و اقدامات ناپسند مانند غش و تدلیس، تبلیغات دروغین، کم‌فروشی، دلال‌بازی، و نجش، ترجیح منافع اجتماعی بر منافع فردی، تنظیم اوقات برای کار، عبادت و استراحت اشاره کرد.

### مدیریت انتخاب‌های مردم

یکی از مباحث پرکاربرد در اقتصاد رفتاری استفاده از تلنگرها در سیاست‌گذاری است. نظریه تلنگر به معنای بازطراحی محیط تصمیم‌گیری است به نحوی که موجب تغییر رفتار افراد در راستای منافع فرد تصمیم‌گیرنده و جامعه شود. تلنگرها ماهیت گزینه‌های پیش‌روی افراد و هزینه - فایده آنها را تغییر نمی‌دهند و در صورتی که خلاقانه مورد استفاده قرار گیرند، کم‌هزینه و مفیدند. موفقیت استفاده از تلنگرها را می‌توان در تأسیس و به‌کارگیری روزافزون آنها توسط دولت‌های مختلف مشاهده کرد (حاجی ملادرویش، ۱۳۹۷، ص ۵۹).

ماهیت اجتماعی اقتصاد رفتاری در تبیین خود از متغیرهای اقتصادی، این امکان را برای سیاست‌گذار فراهم می‌آورد تا با تغییر فرم‌های اجتماعی از طریق تحت تأثیر قرار دادن افراد، زمینه‌های موفقیت یک سیاست را فراهم کنند. در این رابطه برخی از اقتصاددانان رفتاری معتقدند سیاست‌گذاران می‌توانند با اصلاح و تغییر نمادها و همچنین

تأثیرگذاری بر ارزش‌ها، رفتار مطلوب و مدنظر خود که با اجرای سیاست‌های کلان اقتصادی به دنبال آن می‌باشند را ایجاد کنند. البته در انتخاب سیاست‌های کلان باید به عوامل مختلفی از جمله شرایط اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، ویژگی‌های رفتاری و... توجه کرد (رهبر و امیری، ۱۳۹۳).

می‌توان از این ظرفیت مطرح شده در اقتصاد کلان رفتاری که زمینه‌های آن در نظام اقتصادی اسلام نیز قابل مشاهده است، در سیاست‌گذاری‌های کلان اقتصادی استفاده بیشتری کرد. در این رابطه توجه به تجارب اقتصاد رفتاری و استفاده از ظرفیت آنها ضروری است. به عنوان نمونه، در برخی از مطالعات اسلامی به این مطلب پرداخته شده است که با توجه به محدود بودن منابع و از سوی دیگر، تحریک نیازهای انسان به سمت بی‌نهایت، برای اینکه سعادت انسان‌ها تأمین شود، باید با استفاده از عوامل کنترلی، به مردم در مدیریت انتخاب‌های ایشان کمک کرد. در این رابطه دو نوع عوامل کنترلی درونی و بیرونی وجود دارند که به نظر می‌رسد استفاده از عوامل کنترل درونی کارایی بیشتری نسبت به عوامل بیرونی داشته باشد. مهم‌ترین عوامل درونی که از آموزه‌های اسلامی می‌توان استخراج کرد، عبارت‌اند از: یاد مرگ، ناپایداری لذت‌های دنیوی، همشینی با فقرا، ساده‌زیستی مسئولان، یادآوری محرومیت‌های قبلی و مقایسه با برخوردارهای کنونی، تبدیل جهل به علم، و انفاق (ر.ک: شعبانی و عربلو، ۱۳۹۷).

به صورت کلی به نظر می‌رسد که می‌توان به احکام تکلیفی پنج‌گانه مطرح شده در فقه اسلامی، بدین صورت توجه کرد که محدود کردن و یا ممنوع کردن برخی از انتخاب‌ها و در طرف مقابل توصیه به انجام برخی از فعالیت‌ها، افراد را در مدیریت بهتر انتخاب‌هایشان یاری می‌رساند. این احکام محدود به مسائل فردی نبوده و مسائل و امور اجتماعی را نیز دربرمی‌گیرد. به عنوان نمونه، می‌توان به مواردی مانند ممنوعیت ربا، قمار، و فعالیت‌های غرری اشاره کرد. اسلام علاوه بر آنکه انگیزه‌های افراد در فعالیت مادی و اقتصادی را به سمت معنویات سوق می‌دهد، در فعالیت‌های اقتصادی مردم نیز برخی امور را به نحو وجوب، استحباب، و حرمت مطرح می‌کند که رعایت آنها، ضمن کمک به مدیریت انتخاب‌های مردم در راستای سعادت ایشان، رشد کمی و کیفی وضعیت اقتصادی فرد و جامعه را فراهم می‌سازد.

### توجه به اصول و مبانی

یکی از ویژگی‌های منحصر به فرد اقتصاد رفتاری که آن را از اقتصاد متعارف متمایز می‌سازد، توجه به باورها، عقاید، ارزش‌ها و انتظارات افراد است. این نکته حتی در برخی تعاریف از اقتصاد رفتاری هم به چشم می‌خورد؛ آنجا که اقتصاد رفتاری را عبارت از دو جزء می‌دانند: نخست شناسایی اصول و قواعد رفتاری و دیگری ساخت الگوها و تدوین سیاست‌گذاری‌ها براساس این اصول و مبانی (دی، ۲۰۰۴، ص ۷۲۰). علاوه بر این یکی از فروض اقتصاد رفتاری این است که اجرای موفق هر تغییر و تحولی از جمله سیاست‌گذاری‌های کلان اقتصادی، بایستی در بستر

ارزشی و اعتقادی جامعه اتفاق بیافتند. از این رو سیاست در صورتی کارا خواهد بود و به هدف اصابت خواهد کرد که منطبق با ارزش‌ها تنظیم، تدوین و اجرا شده باشد (ر.ک: قلی‌پور و غلام‌پور آهنگر، ۱۳۸۹).

این نکته به روشنی در مباحث و تحلیل‌های اقتصاد رفتاری بیان می‌شود که عدم توجه به باورها، عقاید و ارزش‌های اجتماعی می‌تواند به تحلیل‌های گمراه‌کننده در سیاست‌گذاری‌ها منجر شود (کاکائی و دیگران، ۱۴۰۰). بنابراین، در سیاست‌گذاری‌ها بایستی به باورها و عقاید توجه داشت؛ چراکه در هر جامعه باثباتی، مجموعه‌ای منسجم از اصول و مبانی وجود دارد که عدم توجه به آنها در سیاست‌گذاری‌ها می‌تواند منجر به شکست آن سیاست یا عدم تحقق همه اهداف و جوانب مورد انتظار از آن سیاست شود. بنابراین سیاست‌گذار باید ناظر به حفظ، تقویت و تثبیت اهداف و مصالح اقتصادی مستخرج از این مبانی و اصول سیاست‌گذاری کند؛ البته این رابطه دو طرفه خواهد بود و تقویت مبانی نیز، موجب تقویت سیاست‌گذاری‌ها و احتمال بیشتر موفقیت آنها در اجرا خواهد شد.

با توجه به آنچه بیان گردید مبانی و اصول موجود در هر جامعه‌ای بر رفتار و اعمال افراد تأثیرگذار است. توضیح آنکه طبق مباحث مطرح در اقتصاد رفتاری، افراد با داشتن محدودیت‌های شناختی از طریق ظرفیت خود برای کسب و یادگیری اطلاعات جدید محدود می‌شوند، لذا برای ساده کردن اتفاقات اطراف خود، ادراکات خود را از طریق سیستم باورهایشان فیلتر می‌کنند (لرد و دیگران، ۱۹۷۹). علاوه بر این اصلاح بسیاری از امور از جمله سیاست‌گذاری‌های کلان، تنها از بسترهای ویژه اصولی و اعتقادی هر جامعه برمی‌خیزد و راه‌حل‌ها در صورتی کارا خواهد بود که با ارزش‌های آنان انطباق داشته باشد (ر.ک: قلی‌پور و غلام‌پور آهنگر، ۱۳۸۹). برای این اساس، در تحلیل هر فرایند سیاست‌گذاری باید ضمن توجه به اصول، باورها و عقاید، به زمینه بروز تحولات و ایجاد آن نیز توجه داشت و آنها را در هنگام سیاست‌گذاری مدنظر قرار داد (رهبر و امیری، ۱۳۹۳). از این رو باتوجه به مبانی منحصر به فرد اسلام در این رابطه می‌توان از این ظرفیت که در اصول اقتصاد کلان رفتاری هم مورد توجه قرار گرفته است، به نحو احسن استفاده کرد و در سیاست‌گذاری‌های کلان به آن توجه ویژه داشت. این اصول و مبانی ناظر به هر دو جنبه رفتار فردی و اجتماعی افراد است و بر هر دوی آنها تأثیرگذار خواهد بود. دیگر ویژگی منحصر به فرد اسلام که امکان استفاده و بهره‌مندی از این ظرفیت اقتصاد رفتاری را گویزد می‌کند توجه به این مسئله است که اساساً تفکر اسلام بر محور جامعه مدنی و تعامل و تعادل در امور است.

در نظام اقتصادی اسلام نیز مهم‌ترین مبانی و اصول مطرح‌شده را می‌توان در سه مقوله اصلی هستی‌شناسی، انسان‌شناسی و روش‌شناسی مطرح کرد. پرداختن به این سه مقوله از حوصله و ظرفیت این مقاله خارج است؛ ولی به طور مختصر در رابطه با هستی‌شناسی می‌توان گفت که اساسی‌ترین مبنا، بینش خدامحوری است. طبق این مبنا، همه امور از جمله امور اقتصادی در معرض فیض مستقیم و مستمر الهی بوده و در تنظیم امور اقتصادی، هم اراده و مشیت تکوینی الهی دخالت دارد و هم به اجرای اراده تشریحی



خدا نیاز است. در باب انسان‌شناسی هم، انسان موجودی دوبعدی است؛ بعد مادی انسان بدن او و بعد معنوی او روح است. کمال نهایی انسان نیز قرب به خداوند متعال و رسیدن به مقام رفیع عبودیت است و چون کمال نهایی انسان امری آخرتی و فرامادی و مربوط به روح است، عقل از تشخیص راه کمال به تنهایی ناتوان خواهد بود. در تنظیم امور اقتصادی هم اراده و مشیت تکوینی الهی دخالت دارد و هم اجرای اراده تشریحی و دستورات الهی نیاز است. در نتیجه، انسان اقتصادی معتقد به مبدأ وحی، نفع شخصی را تنها در تأمین زندگی این دنیا ندانسته، بلکه با سعادت آخرت نیز مرتبط می‌داند و به منافع بلندمدت خود فکر می‌کند. در نهایت می‌توان در باب روش‌شناسی گفت که در اسلام، معرفت، حقیقتی ملکوتی است که ادراک انسان به تنهایی برای شناخت آن کافی نیست و انسان نیاز به هدایت الهی دارد. بنابراین در نظام اقتصادی اسلام، برای درک و تحلیل پدیده‌های اقتصادی، نمی‌توان تنها بر تجربه و حس تکیه کرد و باید از تمام منابع معرفت اسلامی همچون وحی و سنت و تجربه در کنار همدیگر استفاده کرد تا بتوان به شناخت حقیقی دست یافت (رجایی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۱۴۱-۱۴۲).

### تعریف جدید از انسان اقتصادی

متخصصان اقتصاد رفتاری معتقدند که می‌توان با ارائه تعریف جدید از انسان اقتصادی که متفاوت از انسان عقلایی اقتصاد متعارف است، بر کلان اقتصاد تأثیر گذاشت. توجه به این ویژگی و استفاده از این ظرفیت اقتصاد رفتاری در کلان اقتصاد اسلامی از این‌رو حائز اهمیت است که انسان معرفی شده در مبانی دینی بسیار ویژه و منحصر به فرد است. این مسئله را در دو بعد می‌توان بررسی کرد. یکی اقتصاددانان مسلمانی که اقدام به سیاست‌گذاری می‌کنند و دیگری سایر افراد جامعه اسلامی که سیاست‌ها برای آنان تنظیم می‌شود. در بعد نخست، طبق مبانی اقتصاد رفتاری هر اقتصاددان یا سیاست‌گذار در سایر زمینه‌ها، مجموعه‌ای از بینش‌های هستی‌شناسانه، معرفت‌شناسانه و روش‌شناسانه دارد که به اتکای آنها، مسائل را تحلیل و با محیط‌های علمی تعامل می‌کند که همه این عوامل به‌عنوان شرایط و زمینه‌های بیرونی مؤثر در تحقق یک دانش در کنار اجزای درونی دانش، بر روند تحقیق علمی اثرگذار است (قاسمی‌اصل، ۱۳۹۹).

بعد دیگر انسان‌های مسلمانی می‌باشند که سیاست‌های کلان اقتصادی برای جامعه آنها تدوین می‌شود. در این راستا نیز با توجه به ویژگی‌ها و اهدافی که برای انسان مطلوب در اسلام مطرح می‌شود، دقت و توجه بیشتری به آن در سیاست‌گذاری‌های اقتصادی لازم است. در واقع طبق آموزه‌های اسلام، دیگر نمی‌توان در سیاست‌گذاری‌ها، تنها بر اهداف و انگیزه‌های مادی و عوامل مادی برآورده‌کننده این اهداف تأکید کرد؛ بلکه بایستی تمام ابعاد وجودی انسان را لحاظ کرد. بنابراین بایستی سیاست‌گذاری‌های کلان اقتصادی را با مبانی این نوع نگاه به انسان و هدف نهایی اسلام یعنی قرب به پروردگار تدوین کرد.

## نتیجه گیری

اقتصاد رفتاری به‌عنوان شاخه‌ای جدید از علم اقتصاد با بهره‌گیری از نظریات روان‌شناسی و جامعه‌شناسی، به‌دنبال بررسی تأثیر عوامل شناختی، فرهنگی و اجتماعی بر تصمیمات اقتصادی و ارائه تصاویری واقعی‌تر از فرایندهای اقتصادی است. براساس الگوی اقتصاد کلان رفتاری، عاملان دارای محدودیت‌های شناختی می‌باشند که مانع آنها از برخورداری از انتظارات عقلایی می‌شود. در مجموع هرچند ضعف و عدم انطباق نظریات و فروض اقتصاد نئوکلاسیک با واقعیت، در اقتصاد کلان بیشتر مشهود است، ولی کمتر بدان پرداخته شده است.

براساس نگرش اقتصاد رفتاری، الگوهای اقتصاد کلان باید به‌دنبال شناخت بنیان‌های رفتاری بوده و بیش از پیش به مطالعات اقتصاد رفتاری توجه داشته باشند تا بتوانند تبیین واقعی‌تری متناسب با موضوع مورد بررسی، داشته باشند. از نگاه اقتصاددانان رفتاری، افزایش شواهد روان‌شناختی واقع‌گرایانه در تحلیل‌های اقتصادی، به‌سبب بهبود توانایی تحلیل و پیش‌بینی واقعیت‌های زندگی انسان، علم اقتصاد را در ارائه سیاست‌های مؤثرتر و بهتر یاری می‌رساند.

این پژوهش ضمن بررسی مباحث اقتصاد رفتاری در اقتصاد کلان، به‌دنبال استفاده از ظرفیت‌های انتقادی اقتصاد کلان رفتاری برای اقتصاد اسلامی است. نتایج پژوهش بیانگر آن است که عوامل متعددی در سیاست‌گذاری و کلان اقتصاد تأثیرگذار می‌باشند که می‌توان از ظرفیت‌های آنان در کلان اقتصاد اسلامی استفاده کرد. این موارد عبارت‌اند از: مدیریت انگیزه مردم، تنظیم قواعد و اصول رفتاری، مدیریت انتخاب‌های مردم، توجه به اصول و مبانی در سیاست‌گذاری‌ها و ارائه تعریفی جدید از انسان اقتصادی. براساس نتایج تحقیق، بسیاری از ظرفیت‌هایی که در بحث سیاست‌گذاری در اقتصاد کلان رفتاری وجود دارد، در اسلام نیز مورد توجه بوده است. بنابراین با تأکید بر مبانی دینی و استفاده از تجربیات اقتصاد رفتاری در این زمینه، می‌توان بسیاری از سیاست‌های به‌کاررفته در اقتصاد کلان رفتاری را برای سیاست‌گذاری در اقتصاد کلان اسلامی مورد توجه قرار داد.

## منابع

- انصاری سامانی، حبیب و دیگران، ۱۳۹۴، «مقدمه‌ای بر اقتصاد رفتاری؛ مفهوم، روش‌شناسی و شیوه‌های استخراج ترجیحات»، *اقتصاد تطبیقی*، سال دوم، ش ۱، ص ۳۷-۶۹.
- بشیری، ابوالقاسم، ۱۳۹۳، «نظریه انگیزش در اندیشه دینی»، *روانشناسی ودین*، سال هفتم، ش ۲۶، ص ۳۹-۶۰.
- حاجی ملادرویش، نرگس، ۱۳۹۷، «مبانی اقتصاد رفتاری، تصمیم‌گیری فردی، تهران، نهادگرا».
- دادگر، یدالله، ۱۳۹۶، «الگوهای اقتصاد رفتاری و ظرفیت اصلاح رویکرد حاکم»، *اقتصاد تطبیقی*، سال چهارم، ش ۱، ص ۶۹-۸۸.
- رجائی، سیدمحمدکاظم، ۱۳۹۱، *اقتصاد خرد (با نگاهی به مباحث اسلامی)*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و مؤسسه آموزشی امام خمینی.
- رضائیان، علی، ۱۳۷۴، «معمای مدیریت»، *دانش مدیریت*، ش ۳۱ و ۳۲، ص ۸۷-۹۶.
- رهر، فرهاد و دیگران، ۱۳۹۲، «اقتصاددانان رفتاری و نظریه‌های آنها»، *برنامه‌ریزی و بودجه*، سال هجدهم، ش ۱، ص ۱۳۳-۱۶۵.
- رهر، فرهاد و میثم امیری، ۱۳۹۳، «اقتصاد رفتاری و سیاست‌گذاری عمومی»، *برنامه‌ریزی و بودجه*، سال نوزدهم، ش ۴، ص ۱۴۷-۱۸۲.
- سیاهکارزاده، محمدسجاد و امیر خادم‌علیزاده، ۱۳۹۵، «تورش‌های رفتاری در مسائل اقتصادی از منظر قرآن کریم»، *پژوهش دینی*، ش ۳، ص ۸۷-۱۱۸.
- شعبانی، احمد و مرتضی عربلو، ۱۳۹۷، «مؤلفه‌های کنترلی حاکم بر انگیزه و رفتار اقتصادی انسان (از منظر اقتصاد اسلامی)»، *مطالعات اقتصاد اسلامی*، سال دهم، ش ۲۰، ص ۱۲۹-۱۵۴.
- عسگری، حشمت‌اله و سیداحمد ابراهیمی، ۱۳۹۹، «واکاوی اقتصاد رفتاری در آیات قرآن»، *اقتصاد اسلامی*، سال بیستم، ش ۸۰، ص ۲۵-۵۰.
- علی‌قارداشی، فاطمه، ۱۳۹۸، *کاربرد اقتصاد رفتاری در اقتصاد انرژی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران، دانشگاه تهران.
- فراهانی‌فرد، محمدعلی و دیگران، ۱۳۹۸، «بررسی روش‌شناسی بنیادین و کاربردی علم اقتصاد اسلامی در مقایسه با نام‌گرایی روش‌شناختی اقتصاد متعارف»، *قیسات*، سال بیست و چهارم، ش ۹۳، ص ۶۷-۱۰۰.
- قاسمی‌اصل، محمدجواد، ۱۳۹۹، «بررسی مبانی فردگرایی روش‌شناختی و نقد فردگرایی روش‌شناختی در نظریه انتخاب عقلایی»، *مطالعات اقتصاد اسلامی*، سال سیزدهم، ش ۲۵، ص ۲۵۳-۲۸۴.
- قلی‌پور، رحمت‌الله و ابراهیم غلام‌پور آهنگر، ۱۳۸۹، *فرایند سیاست‌گذاری عمومی در ایران*، تهران، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
- قوبدل، عادل، ۱۳۹۸، *آسیب‌شناسی اثرات طرح هدفمندی یارانه‌ها در رفتار تولیدکنندگان از منظر نظریه اقتصاد رفتاری به همراه دلالت‌های اقتصاد اسلامی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران، دانشگاه امام صادق.
- کاکائی، حمید و دیگران، ۱۴۰۰، «اقتصاد متعارف و اقتصاد رفتاری، اشتراکات و اختلافات»، *رویکردهای پژوهشی نوین در مدیریت و حسابداری*، سال پنجم، ش ۸۳، ص ۲۵۹-۲۸۴.
- کریم‌زاده، محمدعلی، ۱۳۹۸، *بررسی عقلانیت در اقتصاد متعارف، اقتصاد رفتاری و اقتصاد اسلامی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، قم، دانشگاه قم.
- گراوی، پل و یومی جی، ۱۴۰۰، *اقتصاد کلان رفتاری، نظریه و سیاست*، ترجمه علی سوری، چ دوم، تهران، نور علم.
- متوسلی، محمود و دیگران، ۱۴۰۰، «ارزیابی تطبیقی سیاست‌گذاری فقر در رویکردهای نئوکلاسیکی و رفتاری»، *پژوهش‌های برنامه و توسعه*، سال دوم، ش ۷، ص ۷-۴۳.
- مشهدی احمد، محمود، ۱۳۹۲، «معنا و مفهوم نهاد در اقتصاد نهادگرا»، *پژوهش‌های اقتصادی*، ش ۱۳(۴۸)، ص ۴۹-۷۷.

- معلمی اوره، سعید، ۱۳۹۴، *کاربرد اقتصاد رفتاری در اقتصاد محیط زیست و اهمیت آن*، پایان نامه کارشناسی ارشد، تهران، دانشگاه تهران.
- منظور، داود و سعید سیدحسین زاده یزدی، ۱۳۹۸، «بازنگری در سیاست‌های مدیریت مصرف برق از منظر اقتصاد رفتاری»، *پژوهش‌های سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی انرژی*، سال پنجم، ش ۱۷، ص ۲۱۹-۲۶۳.
- نیک‌آمیز، بهروز و سیدابراهیم حسینی نسب، ۱۳۹۳، «بررسی پیوند بین اقتصاد کلاسیک و نئوکلاسیک»، *اقتصاد تطبیقی*، ش ۱ (۱)، ص ۱۰۹-۱۳۱.
- یاوری، کاظم و دیگران، ۱۳۹۵، «آیا مدل‌های اقتصاد کلان نیازمند بازسازی هستند؟ تحلیلی روش‌شناختی از ارتباط میان اقتصاد کلان و اقتصاد رفتاری»، *اقتصاد تطبیقی*، سال سوم، ش ۵، ص ۱۱۵-۱۳۸.

- Arrow, K. J., 1994, "Methodological Individualism and Social Knowledge", *The American Economic Review*, N. 84, p.1-9.
- Blaug, M, 1993, *The Methodology Of Economics*, London, England, Cambridge University Press.
- Camerer, Colin & et al, 2004, *Advances in behavioral economics*, Oxford, Princeton, N.J, New York.
- Cartwright, Edward, 2018, *Behavioral Economics*, Third Edition, Routledge, New York & Oxon.
- Clark, D. S., 2007, *Behavioral economics: Encyclopedia of law and society: American and Global Perspectives*, Thousand Oaks: Sage Publications.
- Day, R. H., 2004, "Behavioral economics: Implications for economic theory and policy", *The Journal of Socio-Economics*, N. 33, p. 715-724.
- Lord C., & et al., 1979, "Biased assimilation and attitude polarization: The effects of prior theories on subsequently considered evidence", *Journal of Personality and Social Psychology*, V. 37, N. 11, p. 2098-2109.
- Riley, Geoff, 2017, "Behavioral Economic Policy in action", *Economic revision webinars from: www.tutor2u.net/economics/reference/behavioural-economics- policies-in-action*.
- Schettkat, Ronald, 2018, "Revision or Revolution? A Note on Behavioral vs Neoclassical Economics", *Schumpeter Discussion Papers*, University of Wuppertal, , ۰۰۵-۲۰۱۸N. Schumpeter School of Business and Economics, Wuppertal
- Shafir, Eldar, 2013, *The Behavioral Foundations of Public Policy*, Princeton University Press.